



سن مسئولیت کیفری کودکان در ایران قبل از انقلاب اسلامی

ندا استادیان

کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم شناسی ، دانشجوی کارشناسی ارشد مدیریت

چکیده :

نظر به اینکه از دیرباز در همه قرون و اعصار و عرصه تمدن‌ها، سن مسئولیت کیفری به طور اعم و سن مسئولیت کیفری کودکان به صورت
اخص از جمله موضوعات مهم، بحث برانگیز و پرچالش حقوق کیفری محسوب شده است و از طرفی ادوار مختلف تحول مسئولیت کیفری
به سه دوره ذیل تفکیک گردیده:

الف) جنگ‌های خصوصی یا انتقام فردی

ب) دوره دادگستری خصوصی

ج) دادگستری عمومی

و توضیح اینکه در ابتدا و در جوامع قبیله‌ای، اگر فردی مرتکب جرمی می‌شد خصوصاً نسبت به قبیله‌ای دیگر کل خانواده یا قبیله وی
درگیر شده و ممکن بود مورد مجازات قرار گیرند بعدها که جنگ‌های متعدد، قبایل را در هم ادغام کرده و دولت در شکل ابتدایی‌اش پدیدار
شد، نظام مجازات و مسئولیت دستخوش تحول گشت و قاعده «تناسب بین جرم و مجازات» و قاعده مسئولیت شخصی جایگزین اندیشه
انتقام و مسئولیت جمعی شد بنابراین با پذیرفتن قاعده مسئولیت شخصی به تدریج مباحثی مانند سن مسئولیت کیفری شخص، مسئولیت
مطلق، تدریجی یا دفعی بودن مسئولیت و مواردی از این قبیل مطرح گردید و با پذیرش این واقعیت که میزان مسئولیت اشخاص بر اساس
میزان رشد عقلانی متفاوت است و از طرفی تکالیف دوگانه‌ای که الزامات حقوقی و قانونی بر افراد مترتب می‌گردد، یعنی تکلیف به رعایت
هنجارها و متقابلاً تکلیف به تحمل تبعات کیفری عدم رعایت هنجارها به حسب میزان رشد عقلانی و توانمندی افراد با توجه به سن آنها
قابل بررسی می‌باشد.

لذا در این تحقیق سعی شده است سن مسئولیت کیفری کودکان در ایران قبل از انقلاب اسلامی را مورد مطالعه و مذاقه قرار داده و از
ایران باستان تا دوره مذکور سن مسئولیت کیفری کودکان را مشخص و تبیین نمائیم.

کلمات کلیدی: سن ، مسئولیت کیفری ، ایران ، کودکان



فصل اول: کلیات

گفتار اول: تعریف مسئولیت کیفری و سن مسئولیت کودکان

تعریف مسئولیت کیفری:

در فرهنگ لغات، مسئولیت به معنی پرسیده شده و خواسته شده آمده و غالباً به مفهوم «تکلیف و وظیفه و آنچه که انسان عهده دار و مسئول آن باشد» تعریف شده است.

بطور کلی باید گفت الزام شخص به پاسخگویی در قبال تعارض به حقوق دیگران خواه به جهت حمایت از حقوق فردی صورت گیرد و خواه به منظور دفاع از جامعه تحت عنوان مسئولیت کیفری با مسئولیت جزایی مطرح میشود، اما از دیدگاه کیفری، ارتکاب جرم یا هر نوع تخطی از

قوانین و مقررات جزایی، به تنهایی و به خودی خود موجب مسئولیت کیفری نیست بلکه برای اینکه مرتکب جرم را از نظر اخلاقی و اجتماعی مسئول و قابل سرزنش و مجازات بدانیم لازم است که شرایطی با هم جمع شوند از جمله بلوغ یکی از این شرایط می باشد که ارتباط مستقیم و بلامناع با سن دارد و

از آنجا که «جرم و مجازات» دو نهاد مهم جزایی اند که به دو شکل متفاوت با مرتکب جرم ارتباط پیدا می کنند یکی از مرتکب صادر و دیگری بر مرتکب تحمیل می گردد و از طرفی حقوق جزا به به تعیین و تحدید شرایط و اوصافی در مرتکب می پردازد که در پرتو آنها از یکسو، صدور جرم از مرتکب و از سوی دیگر تحمیل مجازات بر وی امکان پذیر می شود گو اینکه شرایط لازم برای صدور جرم با شرایط ضروری برای تحمیل مجازات بر هم انطباق کامل ندارند.

یکی از موارد تعیین و تحدید مسئولیت کیفری سن ایجاد مسئولیت و مسئول دانستن یا ندانستن افراد صغیر که از قوه تمییز نسبی یا مطلق برخوردارند، توجه به علل بزهکاری از سوی اطفال در چگونگی از پیشگیری از ارتکاب بزه از سوی آنان که پیوندی جدا ناپذیر با مقوله سن مسئولیت کیفری اطفال دارد، بحث اصلی این پژوهش می باشد که سعی می نمایم ابتدا با نگاهی گذرا و اجمالی به سیر تاریخی مسئولیت

کیفری کودکان در مکاتب و مذاهب مختلف و سپس بصورت اخص به سیر تحولات تاریخی و تقنین مسئولیت کیفری کودکان در ایران قبل از انقلاب اسلامی بپردازیم.

کودک کیست؟



شاید در بادی امر ارائه تعریفی از کودک، ساده و غیر غامض به نظر آید لیکن در قالب مباحث حقوقی و با در نظر گرفتن قواعد و قوانین داخلی و بین المللی کشورها و همچنین شرایط عملی اجرای مجازات ها در آنها، ارائه تعریفی جامع از کودک بسیار مشکل خواهد بود و اما در حقوق داخلی ایران و مستنبط از قوانین و مقررات، طفولیت نقطه مقابل بلوغ است و طفل در مقابل بالغ قرار می گیرد. به عبارتی دیگر در حقوق ایران افراد انسانی به لحاظ سنی به دو دسته کلی طفل و بالغ تقسیم می گردند و یا صغیراند یا کبیر.

البته قبل از ورود علم نیز اندیشه ها و تحولاتی وجود داشته اما علم دریچه های جدیدی را گشوده و بر مبنای این دریچه ها وافق های جدید است، که ما به دنبال قوانین کاربری هستیم. پیش از ورود علم به عرصه تاریخ، کودکان طبقه بندی نمی شدند و معیار والگویی برای طبقه بندی آنها وجود نداشت. حتی در تاریخ حقوق کیفری شاهد کودکان ۶ تا ۷ ساله هستیم.

این پیش از ورود علم به قلمرو تاریخ و تفکر بود. پس از ورود علم دریافتند که کودک به دلیل شکنندگی، لطافت و عدم تکمیل ارگانیکش، باید برخورد مناسب تری با او بشود. به ویژه در قلمرو کیفری زیرا با کودک نمی توان مانند بالغین برخورد کرد و کودکان باید مورد توجه و دقت بیشتری قرار گیرند و مدارای بیشتری با آنها بشود.

به همین دلیل در قوانین کشور های مختلف می بینیم که برای کودکان تا سن معینی مقررات تربیتی تدوین می شود و حتی بین ۱۰ تا ۱۸ سال اگر مقرراتی نیز وضع شود، تحت عنوان واکنش ها و ضمانت های تربیتی است، نه به عنوان کیفر. این یک تفاوت بنیادین میان کودکان و بزرگسالان بزهکار است.

گفتار دوم: تاریخچه مسئولیت کیفری کودکان

مسئولیت کیفری کودکان از دوران باستان مطرح بوده است بطوریکه در قوانین حمورابی (ششمین پادشاه سلسله اول بابل) که یکی از جالب ترین و قدیمی ترین قوانین جزایی است گفته شده؛ اطفال بزهکار به بالغ و غیربالغ تقسیم و در صورت ارتکاب جرایم فوق به جبران خسارت و پرداخت تاوان جرمه یا تنبیه بدنی محکوم می گردیدند. طفل غیر بالغ به کسی اطلاق می شد که قوه تمیز نداشت، تعیین عدم قوه تمیز، از اختیارات دادرس بود و بوسیله آزمایش جنسی توسط کارشناس بعمل می آمد.

در اوستا دوره کودکی به دو مرحله از آغاز تا هفت سالگی و از هفت سالگی تا پانزده سالگی، که شروع عقل و مسئولیت اجتماعی است تقسیم شده است. که در دوره اول شخص غیر مسئول بوده و در دوره دوم در صورت ارتکاب جرم مجازاتی خفیف تر از مجازات بزرگسالان در مورد آنها اعمال می شود.

مسئولیت کیفری کودکان در مکتب کلاسیک:

گر چه در مکتب کلاسیک، قانونگذار بایستی در میزان مجازات اطفال بعلمت صغر سن تخفیف قائل گردد و مجازات اعدام در مورد اطفال کمتر از شانزده سال اجرا نمی گردید و به مراتب خفیف تر از بزرگسالان بوده است اما چون مجرمین خردسال را به زندان های معمولی اعزام



می کردند، نتیجه آن این بود که اطفال بزهکار وقتی از زندان یا دارالتأدیب خارج می شدند، به مراتب فاسدتر و خطرناکتر از موقعی بودند که به زندان یا دارالتأدیب اعزام شده بودند و لذا سیستم مکتب کلاسیک منطبق با واقعیت های علمی نبود.

مسئولیت کیفری کودکان در مکتب تحقیقی (اثباتی):

در این مکتب تأیید شده که در رسیدگی به جرایم اطفال نباید از عللی که موجب پیدایش بزه گردیده صرف نظر نمائیم. بهترین راه مبارزه با اطفال بزهکار تعیین علت بزهکاری و تعیین عکس العمل متناسب با شخصیت واقعی طفل بزهکار می باشد و تحت تأثیر عقاید آن دادگاههای خاص اطفال تشکیل و اختیارات

قاضی اطفال در اجرای روشهای اصلاحی و تربیتی و یا درمانی پس از شناسایی شخصیت اطفال و عدم ارتکاب جرم تا سن معین نامحدود اعلام شد.

فصل دوم: مسئولیت کیفری کودکان در ایران قبل از انقلاب اسلامی

گفتار اول: مسئولیت کیفری کودکان در ایران باستان

نحوه رسیدگی به تظلمات در ایران باستان بیشتر تحت تأثیر عقاید مذهبی زمان هخامنشیان و طبق مقررات اوستایی و زرتشت صورت می گرفت. از بیست و یک نسک اوستای قدیم فقط هفت نسک معروف به «داتینک» است که به مقررات حقوقی و مذهبی پرداخته و تنها یک نسک از هفت نسک آن به جای مانده که آن هم «وندیداد» نام دارد.

بر اساس محتویات اوستا سن بلوغ در کودکان پسر و دختر پانزده سال تمام است که معیار مسئولیت ضغار در همین سن مشخص شده و با احراز رسیدن فرد به سن پانزده سال، وی را از جهت رشد، کامل شناخته مکلف به انجام وظایف مذهبی و اجتماعی می دانستند. در این سنین طفل از قید و بند والدین آزاد و شخصاً مسئول اعمال و رفتار خویش بود.

آنتونی جن کین سن که در قرن شانزدهم به ایران سفر کرده بود می گوید: «در قدیم ایام مسئولیت کیفری از اعمال دیگران در ایران بیشتر متداول بود و کسانی که در نظر شاه مجرم بودند، همراه با فرزندان شان مسئول شناخته می شدند.»

اگر جراحی خسارت جسمانی فاحش به مریض وارد می آوده، دست او را قطع می کردند یا اگر فرزند شخص بزرگی را هلاک می ساخت، پسر همان جراح را باید به قتل می رساندند.

در جای دیگر می خوانیم که اگر بنایی ساختمانی را می ساخت که خراب می شد و در اثر ریزش آن کسی به قتل می رسید، قصاص بدین نحو انجام می گرفت و اگر صاحبخانه به قتل می رسید معمار باید کشته می شد و اگر فرزند صاحبخانه زیر آوار از بین می رفت، فرزند معمار مستحق مرگ بود.



ظاهراً در ایران قبل از اسلام، تحولات عمده راجع به دادرسی صغار بزهکار، بیشتر مربوط به دوران باستان و عهد ساسانیان است و بخصوص از هم گسیختگی و ابهام مجازات قبل از عصر ساسانی در عصر ساسانی به دو دلیل کمتر به چشم میخورد:

(۱) پادشاهان ساسانی به زرتشت تمایل داشتند.

(۲) قوانین و مقررات دادرسی و آیین نامه اجرایی که بر اساس دستورهای اوستایی تهیه شده بود، مدون گردید.

با ظهور اسلام عقاید اوستا رفته رفته قدرت خود را از دست داد و جای خود را به کتاب آسمانی مسلمانان محول کرد (غفوری غروی، ۱۳۵۹، ص ۲۵۵، ۲۶۱، ۲۶). دین مبین اسلام درباره جرایم اطفال روشی متعادل را برگزید. چنانکه آنها را بطور مطلق از مسئولیت مبرا ندانست و از سوی دیگر مجازات بزرگسالان را هم به آنان تحمیل نکرد.

گفتار دوم: مسئولیت کیفری کودکان در ایران معاصر

اگر چه توجه به سن مسئولیت کیفری کودکان در ایران از زمان باستان مطرح بوده و همانگونه که در گفتار اول از فصل دوم راجع به مسئولیت کیفری کودکان در ایران باستان و چگونگی تعیین سن جرم انگاری کودکان را متذکر شدیم، اما با توجه به بررسی‌های بعمل آمده می‌توان گفت در دوران معاصر توجه ویژه و علمی پیرامون مسئولیت کیفری کودکان در ایران بعمل آمد که بطور خلاصه این تحول تا قبل از انقلاب اسلامی را به سه دوره قانونگذاری تقسیم بندی و شرح هر دوره را در مبحث مربوط به خود خواهیم آورد.

دوره اول: اجرای قانون مجازات عمومی مصوب سال ۱۳۰۴

دوره دوم: قانون تشکیل دادگاه اطفال مصوب سال ۱۳۳۸

دوره سوم: مسئولیت کیفری اطفال در قانون اصلاحی مجازات عمومی مصوب سال ۱۳۵۲

Archive of SID



دوره اول: اجرای قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ (مواد ۲۴، ۳۵ و ۳۶):

قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ فصل هشتم خود را به شرایط و موانع مجازات اختصاص داده بود. یکی از موضوعاتی که در این فصل مورد توجه قانونگذار وقت قرار گرفته بود، مسئولیت اطفال بود. بررسی این موضوع تحت عنوان شرایط و موانع مجازات را این گونه می توان توجیه نمود که یکی از شرایط مجازات، رسیدن به سن معین قانونی، و یکی از موانع مجازات عدم بلوغ است و قانونگذار ۱۳۰۴ در این قسمت با اینکه بیشتر تحت تأثیر قانون جزای ۱۸۱۰ فرانسه بوده، لیکن در خصوص سن بلوغ، تا حدی به نظرات شیعه ارج نهاده و آن گونه که از صدر ماده ۳۶ معلوم است، سن بلوغ را بدون اینکه فرقی بین اناث و ذکور قائل شود، در رسیدن به ۱۵ سالگی تمام دانسته بود. در ابتدای ماده مذکور اشخاصی که به سن ۱۵ سال تمام رسیده اند، اشخاص بالغ شناخته می شود. ماده ۳۶ در عین حال که به تبعیت از فقهای شیعه در ظاهر ۱۵ سالگی را سن بلوغ اعلام داشته بود، لیکن این مسأله را نادیده گرفته بود که سن بلوغ دختران در نظر شیعه ۹ سال قمری است نه ۱۵ سال.

در مواد ۳۴، ۳۵ و ۳۶ برای سه دسته از افراد دارای گروه سنی خاص (کمتر از دوازده سال، اطفال بین دوازده تا پانزده سال تمام، و اشخاص بین پانزده تا هجده سال تمام) تعیین تکلیف شده است:

الف) اطفال غیر ممیز غیر بالغ:

اطفال زیر دوازده سال مطابق ماده ۳۶ فاقد قوه تمییز فرض شده اند. فقدان قوه تمییز در خصوص اطفال زیر دوازده سال یک فرض یا اماره قانونی انکار ناپذیر است.

جزایی اعلام داشته و مقرر کرده بود چنانکه این دسته از کودکان مرتکب جرمی شوند، باید از الزام به تأدیب، تربیت و مواظبت در حسن اخلاق به اولیای قانونی خود تسلیم شوند. هیچ مستند قانونی برای مسئولیت اولیاء در صورت قصور در تربیت طفل وجود ندارد. ایراد دیگر ماده فوق الذکر این است که تکلیف محکمه در صورت تشخیص عدم صلاحیت اولیای طفل برای نگهداری وی، یا فقدان یا ناشناخته بودن اولیا مشخص نیست.

ب) اطفال ممیز غیر بالغ

مطابق ماده ۳۵ اطفال ممیز غیر بالغ که کمتر از پانزده سال تمام دارند، مسؤول محسوب شده. در صورت ارتکاب جنحه یا جنایت فقط به ۱۰ الی ۵۰ ضربه شلاق محکوم می شوند. پس شرط مسئولیت، رسیدن به سن بلوغ نیست؛ بلکه داشتن قوه تمییز است. ماده ۳۵ در مورد جرایم خلافی اطفال دوازده تا پانزده ساله سکوت کرده است و صحیح است که بگوییم در این مورد مسئولیتی برای آنان وجود ندارد و سکوت قانون به نفع متهم تفسیر می گردد.

ج) اشخاص بالغ (پانزده تا هجده سال تمام)

Psychology and Educational Sciences Law and Social Sciences at the beginning of Third Millennium



این گروه دارای مسئولیت کامل جزایی هستند؛ ولی به لحاظ قرار داشتن در سالهای اولیه بلوغ و نرسیدن به رشد اجتماعی کافی مجازات آنها با تخفیف اجرا می شود. اشخاص مذکور در این بند هرگاه مرتکب جنایتی شوند، مجازات آنها حبس در دارالتأدیب به مدت حداکثر ۵ سال است و اگر مرتکب جنحه شوند، مجازات ایشان کمتر از نصف حداقل و زیاد تر از نصف حد اعلا می باشد. مجازات مرتکب همان جنحه خواهد بود. این ماده نیز همچون ماده ۳۵ در مورد جرایم خلافی اشخاص ۱۵ تا ۱۸ سال ساکت است.

مواد ۳۷، ۳۸ و ۳۹ برای گروههای مذکور تخفیف آتی قائل شده است که آنها را به اختصار بیان می داریم:

الف) از لحاظ محکمه صالح برای رسیدگی: مطابق ماده ۳۷ اشخاص مذکور در ماده ۳۶ (اشخاص بین پانزده تا هجده سال تمام) هرگاه مرتکب جرمی شوند، اگر چه جرم ایشان از درجه جنایت باشد، در محکمه جنحه محاکمه می شوند.

ب) از لحاظ عدم رعایت عوامل مشدده کیفری: وقتی که با ملاحظه اصول کلی حقوق جزا، گروه خاصی از اشخاص معاف از کیفر شناخته می شوند یا در کیفر قانونی آنها جهات تخفیف رعایت می گردد، به طریق اولی عوامل تشدید کننده در مورد جرایم آنها بی اثر بوده، موجب تشدید مجازات نخواهد شد. ماده ۳۸ قانون مدنی عمومی ۱۳۰۴ مقرر می دارد: «احکام تکرار جرم که در فصل پنجم این باب مذکور است، نسبت به اطفال و اشخاص مذکور جاری نمی شود».

ج) از لحاظ تأکید بر قدر متیقن سن: تعیین سن متهم بر عهده دادگاه است و دادگاه می تواند در این باره تحقیقات لازم را انجام دهد. به موجب آرای صادره از شعب مختلف دیوان عالی کشور در موارد امور جزایی نباید فقط شناسنامه را مآخذ سن متهم قرار داد، بلکه باید در این باب تحقیق نمود. والا از جهات نقص تحقیقات حکم نقص خواهد داشت. در هر حال ماده ۳۹ مقرر داشته بود در صورتی که محکمه نتواند سن واقعی متهم را تشخیص دهد، قدر متیقن سن، مناط حکم خواهد بود.

این قانون اولین تجربه قانونگذاری کشور ما بود و طبیعتاً نواقص ناشی از بی تجربگی نیز به اشکالات دیگر افزوده می شد. غیر از این، بی توجهی به عوامل ازدیاد جرایم اطفال، عدم توجه به اصلاح و تربیت اطفال، فقدان امکانات لازم، غفلت از نظریات جدید و گذشت زمان و در نتیجه ناهماهنگی این قانون با تحولات و پیشرفتهای زمان سبب شد که در سال ۱۳۳۸ قانون تشکیل دادگاه اطفال بزهکار به تصویب رسد و تحولات اساسی صورت گیرد.

دوره دوم: قانون تشکیل دادگاه اطفال مصوب ۱۳۳۸:

رسیدگی به جرایم اطفال تا سال ۱۳۳۸ که قانون تشکیل دادگاههای اطفال به تصویب رسید، مطابق قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ و در دادگاههای عمومی دادگستری انجام می گرفت. به دنبال تحولات اجتماعی و صنعتی کشور بتدریج خطر افزایش بزهکاری بخصوص بزهکاری اطفال و نوجوانان احساس شد و ایجاب کرد بویژه برای اصلاح، تربیت، حمایت مجرمان خردسال و پیشگیری از ارتکاب جرم آنان روشهای تازه ای در نظر گرفته شود و به دنبال آنان در آذر ماه ۱۳۳۸ قانون تشکیل دادگاه اطفال بزهکار به تصویب رسید.

ولی از آنجا که در ماده یک این قانون آمده بود که: «ولی در نقاطی که قانون اصلاح و تربیت مقرر در فصل چهارم این قانون تشکیل نگردیده طبق قانون مجازات عمومی تعیین کیفر خواهد شد.» قانون مزبور به علت عدم تشکیل کانون اصلاح و تربیت و برخی مشکلات

دیگر تا سال ۱۳۴۵ بلااجرا باقی ماند. در این سال اولین دادگاه اطفال در تهران شروع به کار کرد و در سال

Psychology and Educational Sciences Law and Social Sciences at the beginning of Third Millennium



۱۳۴۷ نیز نخستین قانون اصلاح و تربیت گشایش یافت. به دلیل فقدان محاکم اطفال در بعضی شهرها و تشکیل مراکز قانون در چند شهر بزرگ مثل تهران و مشهد ترتیب رسیدگی و صدور حکم در مورد جرایم کودکان تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی بدین ترتیب بود:

الف) در شهرهایی که دادگاه اطفال تشکیل نشده، ولی قانون دایر بود، بزه کاران خردسال براساس قانون تشکیل دادگاه اطفال در دادگاههای جنحهای محاکمه و به قانون اعزام می‌شوند.

ب) در شهرهایی مثل تهران که هم دادگاه اختصاص و هم قانون اصلاح و تربیت شروع به کار کرده بودند به جرایم صغار، مطابق قانون تشکیل دادگاه اطفال رسیدگی می‌شد.

ج) در نقاطی که نه دادگاه ویژه اطفال و نه قانون وجود داشت، کودکان و نوجوانان بزه کار مطابق قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ محاکمه و در صورت احراز مجرمیت به دارالتأدیبهایی که در قسمتی از زندانهای عمومی شهرستانها تشکیل شده و نسبت به زندان مزایایی داشت، هدایت می‌شوند. در این قانون تبعیض‌هایی بین شهرستانی‌ها و تهرانی‌ها وجود داشت؛ اما اختصاصات و ابتکارات این قانون را نباید نادیده گرفت.

به موجب قانون تشکیل دادگاه اطفال، کودکان بطور کلی به سه دسته تقسیم می‌شدند:

الف) کودکان از شش تا دوازده سال تمام تحت تعقیب جزایی نیستند.

ب) کودکان از شش تا دوازده سال که میزان اندکی از مسئولیت برای آنها فرض شده و نمی‌توان گفت مقنن مجازاتی برای آنها قائل شده است.

ج) کودکان دوازده تا هجده سال که مسئولیت نسبی دارند.

ماده ۱۷ در مورد گروه دوم چنین مقرر می‌دارد: «در مورد اطفالی که سن آنان پیش از شش سال تمام و تا دوازده سال تمام است»، در صورتی که مرتکب جرمی شوند، بر حسب مورد تصمیمات زیر اتخاذ خواهد شد:

الف) تسلیم به اولیاء یا سرپرست با اخذ تعهد به تأدیب و تربیت و مواظبت در حسن اخلاق طفل.

ب) اعزام به قانون اصلاح و تربیت به مدت تا شش ماه (در مواردی که به جهتی از جهات ولی یا سرپرست صلاحیت ندارد یا الزام به تأدیب و تربیت و مواظبت در حسن اخلاق طفل ممکن نباشد).

ج) مسئولیت کیفری اطفال در قانون اصلاحی مجازات عمومی (۱۳۵۲)

دوره سوم: مسئولیت کیفری اطفال در قانون اصلاحی مجازات عمومی (۱۳۵۲):

این قانون در حقیقت اصلاحیه‌ای بر قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ بود که به دنبال احساس نیاز به تغییر و تحول در این قانون به تصویب رسید. از خصایص مهم قانون مجازات عمومی ۱۳۵۲ این بود که به بهانه اثرپذیری از علوم و یافته‌های جدید خصوصاً رشته‌هایی مثل



Psychology and Educational Sciences Law and Social Sciences at the beginning of Third Millennium

روان شناسی، جامعه شناسی و جرم شناسی از موازین شرعی کاملاً فاصله گرفته بود، و آنچه از قانون سال ۱۳۰۴ رنک و بوی شرعی داشت، کنار گذاشته بود از جمله آن گونه که از بند دوم ماده ۳۳ قانون اصلاحی ۱۳۵۲ پیداست، سن بلوغ در این قانون هجده سالگی تمام دانسته شده است، زیرا در این جا در مورد افراد تا هجده سالگی تمام از کلمه اطفال استفاده شد، به علاوه در قانون سال ۱۳۵۲ مواردی از شدت‌گرایی در مورد جرایم اطفال مشاهده می‌گردد.

فصل نهم این قانون حدود مسئولیت جزایی بود که مواد ۳۳ الی ۳۶ آن به موضوع مسئولیت اطفال اختصاص پیدا کرده بود و صدر ماده ۳۳ قانون تشکیل دادگاه اطفال بزهکار را مأخذ اصلی در رسیدگی به جرایم اطفال قرار داده بودند، مگر در نقاطی که قانون اصلاح و تربیت تشکیل نشده باشد که در این نقاط دادگاه اطفال مطابق مواد ۳۳ الی ۳۶ قانون ۱۳۵۲ عمل می‌کرد. ماده ۳۳ این قانون مقرر می‌داشت: «نسبت به جرایم اطفال، دادگاه اطفال بزهکار تشکیل می‌شود و در نقاطی که قانون اصلاح و تربیت تشکیل شده است دادگاه اطفال بزهکار به ترتیب زیر عمل خواهد نمود:

الف) در مورد اطفالی که سن آنها بیش از ۶ سال و تا ۱۲ سال تمام است در صورتی که مرتکب جرمی شوند به اولیاء یا سرپرست آنان با اخذ تعهد به تأدیب و تربیت و مواظبت در حسن اخلاق تسلیم می‌شوند و در مواردی که طفل فاقد ولی یا سرپرست است یا دادگاه سپردن طفل را به سرپرست یا ولی مناسب تشخیص ندهد یا به آنان دسترسی نباشد دادگاه مقرر خواهد داشت

Archive of SID

Psychology and Educational Sciences Law and Social Sciences at the beginning of Third Millennium



که دادستان طفل بزهکار را به یکی از مؤسسات بنگاههای عمومی یا خصوصی که مناسب برای نگهداری و تربیت اطفال برای مدت یک تا شش ماه باشند بسپارد و یا اقدام و نظارت در حسن تربیت طفل را برای مدت مذکور به شخصی که مصلحت بداند، واگذار کند. هر گاه سرپرست یا ولی طفل که به او دسترسی ممکن نبوده مراجعه نماید، دادگاه در صورت احراز صلاحیت وی، طفل را با الزام به تأدیبه او خواهد سپرد.

ب) نسبت به اطفال بزهکار که بیش از ۱۲ و تا ۱۸ سال تمام دارند، دادگاه یکی از تصمیمات زیر را اتخاذ خواهد نمود :

* تسلیم به اولیاء یا سرپرست با اخذ تعهد به تأدیبه و تربیت و مواظبت در حسن اخلاق طفل.

* سرزنش و نصیحت به وسیله قاضی دادگاه.

* حبس در دارالتأدیبه از یک ماه تا سه ماه.

* حبس در دارالتأدیبه از شش ماه تا یکسال در صورتی که طفل بیش از پانزده سال تمام نداشته و جرم از درجه جنایت باشد و مجازات جرم تا هشت سال حبس باشد. اگر مجازات آن جنایت اعدام یا حبس دائم باشد در این مورد مدت حبس در دارالتأدیبه کمتر از دو سال نخواهد بود.

نتیجه گیری

با توجه به پژوهش حاضر و مطالعات بعمل آمده در آن و با ملحوظ نمودن اینکه یکی از اساسی ترین مفاهیم علم حقوق، بخصوص حقوق جزا مسئله مسئولیت است و در حقیقت پلی بین جرم و مجازات است و از آنجا که مسئولیت، اعم از مدنی و کیفری می باشد که مسئولیت کیفری از شرایط و اوصافی بحث می کند که امکان منطقی تحمیل مجازات را بر مرتکب جرم فراهم می آورد و لذا تبیین و تحدید سن مسئولیت کیفری افراد از مباحث کلیدی و بن مایه حقوق جزا محسوب می شود.

سن ایجاد مسئولیت و مسئول دانستن یا ندانستن کودکان بسیار حیاتی می باشد و از طرفی اطفال قبل از اینکه متهم باشند، خود قربانی جرم اند و در معرض بیماری قرار دارند و احتمالاً پدر و مادر یا جامعه در وظایف خود کوتاهی کرده اند یا کودک به کمال عقل نرسیده و درک درستی از زندگی اجتماعی ندارد لذا هدف تربیت و بازگشت طفل به جامعه است. پس هدف مجازات نیست، بلکه پرکردن کاستی ها و کمبودهای زندگی اوست که در این پژوهش هدف اصلی تبیین سن مسئولیت کیفری کودکان در ایران قبل از انقلاب اسلامی بوده است، به این نتیجه می رسیم که سیر تحول تاریخی قوانین جزائی در ایران حکایت از آن دارد که از قدیم الایام عموماً در مقابل اطفال بزهکار در مقایسه با بزرگسالان بزهکار انعطاف و رأفت عجیب بوده است، بخصوص در قرون اخیر با احساس مسئولیت بیشتر، نظام کیفری ایران با مطالعه و دقت لازم و تعیین سن مسئولیت کیفری، اطفال را از بزرگسالان تفکیک کرده و نسبت به آنان تدابیر حمایتی، مراقبتی، اصلاحی و بازپرورانه اتخاذ کرده است.



منابع و مأخذ

- تاریخ تمدن ویل دورانت
- تاریخ تحولات حقوق جزا
- مجلات و سایت های حقوقی
- پاشا صالح علی مباحثی از تاریخ حقوق
- نور بهاء، رضا، زمینه حقوق جزای عمومی
- محسنی، مرتضی دوره حقوق جزای عمومی

- شامبیاتی، هوشنگ، بزهکاری اطفال و نوجوانان
- ولیدی، محمد صالح، بایسته های حقوق جزای عمومی چاپ اول
- نجفی توانا، علی سن مسئولیت کیفری اطفال در مقررات حقوق داخلی و بین المللی

Archive of SID